

## پیامدهای ورود زنان به دیپلماسی

به مناسبت انتخاب نخستین سخنگوی زن وزارت خارجه

**سید عبدالمجید زواری**

**اندیشکده روابط بین الملل** - انتخاب خانم افخم به عنوان نخستین سخنگوی زن دستگاه سیاست خارجی ایران، هر چند از منظرهای مختلفی در رسانه ها مورد کنکاش قرار گرفت، اما پیامدهای مستقیم یا غیر مستقیم این مورد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، موضوعی است که شاید کمتر بدان پرداخته شد.

تاثیر فعالیت زنان در سطوح عالی سیاست و به ویژه سیاست خارجی کشورها، از جمله مباحث جذاب و جدیدی است که چند سالی است طرفداران زیادی برای خود دست و پا کرده است. این موضوع که از یک نظریه فمینیستی گرفته شده، معتقد است با سپردن قدرت به زنان، صلح و امنیت جایگزین جنگ و نابرابری خواهد شد. طرفداران این نظریه با انتقاد از نظم حاکم بر جهان با طرح نگاهی جنسیتی، ریشه جنگ و خشونت ها به دلیل سلطه تاریخی مردها بر سیاست جهان بوده است و به همین دلیل مشارکت زنان در راس هرم قدرت جهان می تواند به توسعه صلح و امنیت کمک نماید.

شواهد امر هم با تایید تب زنانه شدن سیاست، از تغییر فصلی خبر می دهد که بزودی سیاست جهان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد و روابط بین الملل به عنوان رشته ای که تا همین اواخر مردانه تصور میشد را نیز تسلیم این موج تاریخی خواهد کرد. این موضوع به ویژه پس از تصویب قطعنامه 1325 شورای امنیت سازمان ملل که دولت ها را ملزم به رفع هرگونه تبعیض در خصوص دستیابی و مشارکت زنان در سطوح عالی سیاست با جدیت بیشتری دنبال شد. پس از واقعه یازده سپتامبر، با هدف پیشگیری از وقایع مشابه شاهد روی کار آمدن شمار زیادی از زنان در کسوت رهبر، رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس پارلمان، وزیر خارجه، و دیگر سطوح عالی اجرایی سیاسی بودیم.

بنابر آمار رسمی در حال حاضر حدود سی تن از رهبران جهان زن هستند که بیست و چهار مورد آنها از طریق روش های دموکراتیک به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شده اند و در شش مورد هم به صورت غیر انتخابی و در جایگاه ملکه یا حاکم سرزمین ایفای نقش می کنند که هیلاری کلینتون در آمریکا، آنگلا مرکل در آلمان، تزیپی لیونی در اسرائیل از مهمترین چهره های مطرح در این زمینه هستند.

به هر حال با توجه به ایده اصلی فمینیست ها برای حضور در سیاست، این سوال پیش می آید که آیا جنسیت رهبران می تواند در جهت گیری سیاست های کلان کشورها موثر باشد؟ آیا زنان پس از به قدرت رسیدن نیز همچنان ویژگی صلح دوستی خود را حفظ خواهند کرد یا ذات خشن سیاست، آن ها را نیز تحت تاثیر خود قرار خواهد داد؟

از سوی دیگر این سوال مطرح می شود که علت تشدید این موج در سال های اخیر چیست و چرا در مقاطع مختلف تاریخ چنین امکانی برای زنان فراهم نبوده است. رابطه نوع نظام سیاسی کشورها و میزان مشارکت و اهداف زنان نیز از دیگر مواردی است که دیدگاه های مختلفی در خصوص آن مطرح شده است.

در مورد تاثیر نوع نظام سیاسی بر میزان موفقیت مشارکت زنان باید گفت حکومت های دموکراتیک تر تعهد بیشتری در مورد دغدغه های فمینیست ها دارند و این گروه با هزینه های کمتر دستاوردهای به مراتب بیشتری را به دست خواهد آورد. همچنین علت تشدید این موج در سال های اخیر را می توان به تغییرات ژرف محیط جهانی مرتبط دانست. به گفته تافلر در کتاب موج سوم، بشر تاکنون دو موج کشاورزی و صنعت را پشت سر گذاشته و در هر دو دوره گذشته به دلیل برتری مردان در پاسخگویی به اقتضائات محیط و زمان، شاهد تشکیل جوامع مرد سالار بوده ایم. این در حالی است که در موج سوم یا عصر اطلاعات که در آستانه آن هستیم، با توجه به اهمیت دانش و اطلاعات به عنوان ملاک برتری، مردان هیچ مزیت خاصی بر زنان ندارند و به همین دلیل زمینه حضور و مشارکت فعال زنان در حوزه هایی که تاکنون امکان فعالیت نداشته اند فراهم

---

شده است[1].

در خصوص تاثیر جنسیت در جهت گیری های سیاست کلان نیز اگرچه برخی تجربه های تاریخی و حتی علمی از صلح طلبی بیشتر زنان نسبت به مردان خبر می دهد، اما در مقابل نمونه های بسیاری از جنگ ها و جنایات ناگوار دیده می شود که توسط زنان یا تحت تاثیر آن ها انجام شده است. بر همین اساس هر چند ورود زنان به سطوح عالی سیاست، می تواند تا حدودی فضای خشن حاکم بر آن را کاهش دهد اما با توجه به تبعیت سیاست های کلان هر کشور از منافع راهبردی آن، تغییر جنسیت رهبران تاثیر چندانی بر نوع گرایش های آنها نخواهد داشت.

بر همین اساس هرچند به طور کلی انتخاب یک زن در کسوت سخنگوی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اقدامی مثبت و روبه جلو جهت احقاق حقوق بیش از نیمی از جمعیت کشور و هماهنگی با شرایط حاکم بر سیاست نظام بین الملل است، اما بعید به نظر می رسد این موضوع تاثیر چندانی بر نوع جهت گیری ها و اتخاذ مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مسایل مختلف داشته باشد.